



مدیریت اسلامی

مجتبی‌الاسلام و المسلمین آقای ری شهری

و مدیریت به معنای مدیر بودن و مدیری است.
بر مبنای معنای لغوی کلمه «مدیر»، مدیریت اصطلاحاً «تعریف شده است به:» انجام کارها به وسیله و از طریق دیگران «». بنابراین علم مدیریت عبارت است از: «علمی که انسان را به انجام دادن کارها از طریق دیگران هدایت می‌کند.» و اخلاق مدیریت عبارت است از: ویژگیهایی که انجام دادن کار از طریق دیگران را میسر می‌سازد، و: این ویژگیها است که انسان می‌تواند دانش مدیریت را بکار بندد و دارای هنر مدیریت گردد. در اینجا به مسأله دیگری می‌رسیم و آن رابطه مدیریت و سازمان است.

مدیریت و سازمان:

بر اساس آنچه در تعریف مدیریت آمد مدیریت سازمان لازم و ملزوم یکدیگرند و ارتباط آنها ناگسستنی است یعنی تحقق مدیریت بدون سازمان و تحقق سازمان بدون مدیریت ممکن نیست.

سازمان چیست؟

سازمان عبارت است از گروهی که برای وصول به

در سلسله مقالاتی که تحت عنوان «مدیریت اسلامی» از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت جایگاه مدیریت، شیوه مدیریت و ویژگیهای مدیر شایسته از نظر اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد، بنابراین آنچه مورد بحث است اخلاق مدیریت است نه علم مدیریت.

امید آنکه با بکار بستن آنچه اسلام درباره شیوه مدیریت آورده و تلاش برای تحمیل صفاتی که مدیر شایسته از نظر اسلام باید واجد آن باشد، انقلابی الهی در مدیریتهای نظام جمهوری اسلامی تحقق یابد.

مدیریت چیست؟

پیش از آنکه شیوه مدیریت در اسلام و ویژگیهای مدیر اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم باید دید که اصولاً «مدیر کیست و مدیریت چیست و چند شیوه برای مدیریت وجود دارد.»

مدیر در لغت به معنای: کارگردان، گرداننده دوردهنده، اداره کننده و کسی است که کاری را اداره می‌کند. و اداره به معنای: کارگردانی قوام دادن، نظام دادن و تنظیم کردن کارهاست.

هدفی مشترک با یکدیگر همکاری می کنند .

قدرت و توانایی هر سازمان رابطه مستقیم با قوت مدیریت آن سازمان دارد ، هرچه مدیریت صحیح تر و قوی تر باشد سازماندهی و انجام دادن کارهای جمعی بهتر و کاملتر و تواناییهای سازمان افزونتر می شود .

شیوه های مدیریت:



دومین مقدمه ای که پیش از طرح مدیریت اسلامی باید به آن اشاره نمود مسأله شیوه های مدیریت است .

شیوه های مدیریت از انگیزه ها و مبانی فکری و عقیدتی و خصلت های روحی مدیر و نیز افراد تحت رهبری اوریثه می گیرد . بنابراین به تعداد مکاتب و سازمانها و احزاب و حتی افرادی که در سمت مدیریت قرار می گیرند شیوه های مدیریت متغیر و متفاوت است و برای شناخت شیوه های مدیریت ، شناخت ایدئولوژی سازمان و عقاید و خصلتها و انگیزه های مدیر ضروری است .

از باب مثال در مکتبی که هدف وسیله را مباح می کند مدیر می تواند برای رسیدن به اهداف خود و سازمان تحت اداره اش هر کار زشت ناپسندی را انجام دهد : ولی در مکتبی که هدف موجب اباحه وسیله نمی شود مدیریت آنها از طرق مشروع می تواند به اهداف خود برسد . و لذا مدیریت شیوه نخست ظاهرا " توفیق بیشتری برای رسیدن به اهداف دارد تا شیوه دوم .

مدیریت اسلامی :



مدیریت اسلامی شیوه خاصی از رهبری است مبتنی بر مبانی فکری و عقیدتی اسلام و برای آشناسدن با این سبک از مدیریت و شناخت مبانی اسلام در باره رهبری ضروری است .

بنابراین ابتدا باید اسلام را معنا کنیم ، سپس از آن مبانی اسلام درباره مدیریت و رهبری را تبیین نماییم و سپس با مدیریت به شیوه اسلامی آشنا شویم .

تفسیر اسلام در یک جمله خیلی کوتاه عبارتست از تسلیم در برابر حق الاسلام هوالتسلیم " و مسلمان کسی است که در عقیده و اخلاق و عمل تسلیم حق باشد . و بر اساس این تفسیر ، اساسی ترین مبانی اسلام در رابطه با رهبری که سایر اصول مدیریت آن باز می گردد مبنای حق و عدل است .

در این شیوه از مدیریت انگیزه های فردی و گروهی جهت دهنده نیست . بلکه جهت دهنده ارزشهای انسانی است و لذا همه تلاشهای مدیر بر مبنای حق و در جهت آرمانهای حق خواهی و حق جویی است . و اگر بر دوراهی حق و حکومت قرار گیرد قطعا " حق را انتخاب می نماید .

از آنجاکه اسلام آیین همه پیامبران است . " ان الدین عندالله الاسلام " مدیریت انبیاء الهی عموما " بر اساس این شیوه بود . و علت اصلی اینکه آنها کمتر موفق به تشکیل حکومت و پادشاهی شدند شیوه مدیریت آنها بود که آنها حکومت را برای حق می خواستند و دیگران حق را برای حکومت می خواهند .

برای نشان دادن شیوه مدیریت اسلامی دو نمونه از روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سیره علی علیه السلام را در اینجا مطرح می کنیم . در جنگ بدر که نخستین جنگهای اسلامی است و پیامبر اسلام فوق العاده نیازمند به نیروهای مجرب و جنگجو است پیش از شروع جنگ در محلی بنام عقیق شخصی به نام حبیب بن یسف که رزمنده ای نلیرو شجاع و با تجربه بود با دوستش بنام قیس در حالی که غرق در تجهیزات جنگی بودند به پیامبر اسلام رسید ، پیامبر از آنها پرسید که برای چه آمده اید؟ حبیب پاسخ داد که بخاطر خویشاوندی و همسایگی و غنایم احتمالی آمده اند که همراه او بچنگند . پیامبر فرمود : کسی که آیین و عقیده ما را قبول ندارد نباید همراه ما باشد .

حبیب در حالی که از پاسخ پیامبر اسلام سخت در شگفتی بود که چرا در چنین وضعی یاری و همراهی آنها را نمی پذیرد ، مقداری درباره تجربه و شجاعت و دلاوری خود توضیح داد و در پایان گفت : " فاقاتل معك

للفغيمه ولا اسلم" بنابراین اجازه بدهید که همراه شما بجنگم برای غنیمت ولی اسلام نیاورم . پیامبر اسلام با قاطعیت تمام پاسخ داد که : لا ، اسلم ثم قاتل خیر ، اسلام بیاور سپس بجنگ.

حبیب نپذیرفت ولی پس از مدتی کوتاه در منزلگاه دیگری بنام روحاء خدمت آن حضرت رسید و گفت :

يا رسول الله اسلمت لله رب العالمين وشهدت انك رسول الله .

ای پیامبر خدا ! در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم و گواهی می دهم که توفرسادهء خدا هستی .

او در جنگ بدر و جنگهای دیگر اسلامی در سپاه اسلام نقش حساس و تعیین کننده ای داشت .

علت مسلمان شدن این مرد در تاریخ نیامده ولی بی تردید مدیریت و شیوهء برخورد پیامبر اسلام با او در آشنایی و عقیدهء او به اسلام نقش تعیین کننده داشته است . هر کس دارای کمترین شعور سیاسی و اجتماعی باشد می داند . که این شیوه برخورد ، شیوهء يك سیاستمدار به مفهوم رسمی سیاست نیست . کدام سیاستمدار در حساس ترین لحظات حیات سیاسی خود می تواند از نیرویی که در تحکیم قدرتش نقش تعیین کننده دارد چشم ببوشد ، چون به آنچه او می گویند و برای آن می جنگد اعتقاد ندارد ؟

حبیب فکر کرد که اگر این مرد واقعا " پیامبر خدا نبود مانند همهء سیاستمداران حرفه ای از من به عنوان يك وسیله و پیل برای رسیدن به مقصود استفاده می کرد و پس از رسیدن به قدرت هرگونه که می خواست عمل می نمود ، بنابراین باید هدفی جز قدرت و حکومت داشته باشد و آن چیزی جز حق نمی تواند باشد .

نمونهء دیگری از این شیوهء مدیریت را در حکومت امام علی علیه السلام می توان ملاحظه نمود . هنگامی که مردم دنیا طلب از اطراف امام پراکنده شدند و بسیاری از افراد سرشناس به معاویه پناهنده گردیدند ، گروهی از یاران امام که ادامهء این وضع را برای تداوم حکومت او خطرناک می دیدند خدمت حضرت رسیدند و پیشنهاد کردند که سهم بیشتری از

نیت المال را به اشراف اختصاص دهد و امتیازات بیشتری برای مردم عرب در مقایسه با ایرانیان و عجم قائل شود و با پرداخت پول و امکانات به کسانی که احتمال مخالفت و پناهندگی به دشمن می دهد آنها را جذب کند و پایه های حکومت خویش را استحکام بخشد .

این پیشنهاد که از روی دلسوزی و علاقهء به امام و برای تقویت جبهه او در برابر معاویه بود از نظر يك سیاستمدار رسمی که " هدف وسیله را مباح می کند " پیشنهادی است صد درصد درست و منطقی ، اما در مدیریت اسلامی و از دیدگاه امام علی علیه السلام پیشنهادی است کاملا " غلط و غیر قابل قبول " چون حق بر پایهء باطل تقویت می شود . و حق در سایهء باطل و ظلم پیروز می گردد . این بود که امام با صراحت تمام فرمود :

اتامرونی ان اطلب النصر بالجور ؟ لا والله

لا افعال ما طلعت شمس و لاح فی السما نجم . . .

آیا از من می خواهید که پیروزی را در سایه ظلم طلب کنم ؟ نه والله چنین نخواهم کرد مادامی که خورشید طلوع کند و در آسمان ستاره ای ظاهر گردد و . . .

بنابراین اساسی ترین اصلی که مدیریت اسلامی را از سایر مدیریتها جدا می کند اینست که در این شیوه از مدیریت مباح است و حرکت به سوی حق و ارزشهای متعالی انسانی ، برای اینکه مدیر بر مبنای این شیوه از مدیریت حرکت کند و اهداف مدیریت را تأمین نماید . باید دارای ویژگیهایی باشد که این ویژگیها را می توان اصول مدیریت اسلامی نامید .

اصول مدیریت اسلامی :

به نظر می رسد اصول مدیریت به شیوهء اسلامی در آیات ۲۵ تا ۳۴ سورهء مبارکه طه آمده است . هنگامی که حضرت موسی مأموریت یافت پیام الهی را به فرعون ابلاغ کند و با رهبری بنی اسرائیل حکومتی را بر پایهء ارزشهای اسلامی تشکیل دهد ، از خداوند چهار درخواست داشت که به انضمام هدفی که او در رابطهء با این خواستهها مطرح نمود ، پنج

ویژگی برای مدیریت اسلامی از سخن موسی علیه السلام می توان استنباط نمود . اصول مدیریت اسلامی در این ویژگیها خلاصه شده است .

متن سخن موسی به نقل قرآن کریم این است :

قال رب اشرح لی صدري ، ویسر لی امری ، واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیرا " من اهلی ، هارون اخی اشدد به ازری و اشركه فی امری کی نستحك كثیرا " ونذكر ك کثیرا "

گفت پروردگار ا ، سینه ام بگشای ، و کارم برایم آسان کن و گره از زبانم باز کن ، تا گفتارم را بفهمند و برای من وزیری از کسانم مقرر فرما ، هارون برادرم را و پشت مرا بدو محکم کن ، و او را شریک کارم گردان تا ترا تسبیح بسیار گویم و فراوان یاد ت کنیم .
در این آیات پنج مساله مطرح شده که هر یک اصلی از اساسی ترین اصول مدیریت اسلامی است . این اصول عبارتند از :

۱- شرح صدر

۲- آسان شدن کار

۳- قابل فهم بودن سخن

۴- همکار شایسته

۵- الهی بودن هدف .

در قسمتهای آینده این اصول به طور مشروح مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

الف : شرح صدر

نخستین و مهمترین اصل از اصول مدیریت شرح صدر است . برای تبیین این اصل لازم است ابتدا شرح صدر را معنا کنیم و پس از آن مواردی را که این واژه در قرآن کریم به کار رفته مورد بررسی قرار دهیم ، سپس رابطه شرح صدر و مدیریت را توضیح دهیم ، بحث اول و دوم مقدمه ، بحث سوم یعنی رابطه شرح صدر و مدیریت است ، از این سه بحث که بگذریم به بحثی اساسی تر می رسیم و آن عوامل شرح صدر و مواقع آن است بنابراین در ارتباط با تبیین نخستین اصل از اصول مدیریت اسلامی پنج مساله باید مورد بحث و بررسی واقع شود این مسایل عبارتند از :

۱- تفسیر شرح صدر

۲- شرح صدر در قرآن

۳- رابطه شرح صدر و مدیریت

۴- عوامل شرح صدر

۵- موانع شرح صدر

تفسیر شرح صدر

شرح صدر مرکب از دو کلمه است : یکی کلمه " شرح " و دیگری کلمه " صدر " ابتدا هر یک از دو کلمه را جدا جدا معنی می کنیم سپس مقصود از ترکیب آنها را توضیح می دهیم .

کلمه " شرح " در لغت به معنای بسط و گسترش و باز کردن است ، راغب در کتاب مفردات القرآن در تفسیر کلمه " شرح " می نویسد :

اصل الشرح بسط اللحم ونحوه ریشه لغت " شرح " باز کردن گوشت و مانند آنست .

وقتی که قصاب قسمتهای مختلف بدن گوسفند را از هم بازمی کند ، یا در آزمایشگاه قسمتهای مختلف بدن انسان از هم بازمی گردد ، به این عمل " شرح " و " تشریح " گفته می شود . و به همین مناسبت وقتی که کسی يك مساله علمی پیچیده را که برای دیگران بسته و نامفهوم است بازمی کند می گویند مساله را شرح کرد . همانطور که عمل شکافتن و باز کردن اعضا بدن که قسمتهای درونی آن را قابل رویت حسی می سازد شرح و تشریح بدن است ، عمل شکافتن مسایل علمی و باز کردن پیچیدگیهای آن ، باطن آن - مسایل را قابلیت رویت عقلی می دهد و لذا به این عمل نیز شرح و تشریح گفته می شود . اما کلمه " صدر " صدر دو معنا دارد ، یکی حقیقی و دیگری مجازی ، معنای حقیقی صدر ، قفسه سینه و معنای مجازی آن عبارت است از جایگاه ادراکات و شناختهای انسان یا محلی که مرکز ادراکات عقلی و قلبی انسان در آن قرار دارد .

بنابراین شرح صدر به معنای باز کردن و گسترش سینه را به دو گونه می توان تفسیر کرد :

۱- باز کردن و گسترش قفسه سینه بدین معنی که جراح چاقوی تشریح را به دست گیرد ، گوشتهای روی سینه را کنار بزند و استخوانها را باز کند و آنچه

را درون آنست ظاهر نماید که این شرح صدرمادی حقیقی است .

۲- باز کردن و گسترش جایگاه ادراکات و شناختها^۱ انسان ، و این شرح صدر معنوی و مجازی است .

استعمال شرح صدر در معنای دوم اصطلاحاً "استعاره" تخیلیه و یا استعاره^۲ بالکنایه گفته می شود و مقصود از شرح صدری که بعنوان نخستین اصل از اصول مدیریت مطرح شد معنای دوم یعنی معنای مجازی شرح صدر است .

سینه^۳ انسان در این تفسیر از شرح صدر به ظرفی تشبیه شده که مظهر آن ادراکات و شناختهای گوناگون است .

در اینجا این سؤال پیش می آید که چرا قفسه^۴ سینه به ظرف شناختها و احساسات انسان تشبیه شده است ، به عبارت دیگر چه رابطه و علاقه ای میان قفسه^۵ سینه و جایگاه احساسات و ادراکات انسان وجود دارد که مجازاً " سینه در ظرف مدرکات استعمال می شود ؟

پاسخ اینست که از آن جهت به قفسه^۶ سینه ظرف مدرکات گفته می شود که جایگاه قلب انسان است . و قلب محل بایگانی ادراکات است و " **الظرف ظرف** " بنابراین سینه به اعتبار اینکه ظرف قلب است ، ظرف مدرکات است نه به اعتبار اینکه خود مستقلاً " جایگاه ادراکات است .

در اینجا سؤال دیگری مطرح می شود که مگر قلب صنوبری که در داخل قفسه سینه است ظرف ادراکات انسان است تا به مناسبت اینکه صدر جایگاه قلب است مجازاً " در مرکز بایگانی ادراکات بکار رود ؟

پاسخ اینست که خیر ، قلب صنوبری ظرف ادراکات نیست ، ظرف ادراکات روح است ، ولی شدت ارتباط روح با قلب صنوبری موجب شده است که به روح مجازاً " قلب اطلاق شود . بنابراین وقتی که ما صدر را در مرکز ادراکات بکار می بریم مرتکب دو مجاز شده ایم : یکی اینکه مجازاً " صدر " را در " قلب " بکار برده ایم و مجاز دوم اینکه قلب را مجازاً " در روح استعمال نموده ایم .

با عنایت به آنچه عرض شد تفسیر شرح صدر

در یک جمله عبارت است از ظرفیت فکری و روحی و به عبارت دیگر گنجایش انسان برای ادراکات و احساساتی که بر او وارد می گردد و در مقابل ضیق صدر که به معنای کم ظرفیتی و عدم گنجایش لازم نسبت به واردات فکری و روحی است .

کسی که سینه اش گنجایش لازم را برای آنچه بر آن وارد می گردد دارد و از علم ، قدرت ، خوشی و ناخوشی ، راحتی و ناراحتی ، احساس تنگی نمی کند دارای شرح صدر است و کسی که احساس تنگی می کند مبتلا به ضیق صدر می باشد . و هر چه ظرف فکری و روحی انسان بیشتر باشد دارای شرح صدر بیشتر ، و هر چه ظرفیت انسان کمتر باشد دچار ضیق صدر بیشتر است .

شرح صدر در قرآن:

در قرآن کریم شرح صدر در پنج مورد مطرح شده است ، دو بار بصورت مطلق ، و دو بار مقید به اسلام و یکبار مقید به کفر .

در سوره طه آیه ۲۵ و سوره الشرح آیه ۱ شرح صدر به صورت مطلق آمده است :

قال رب اشرح لی صدري / طه ۲۵

گفت پروردگارا سینه ام را برایم باز کن

موسی علیه السلام وقتی که از جانب خداوند

متعال مأموریت رهبری بنی اسرائیل و درگیری با فرعونیان را دریافت می کند نخستین چیزی که بعنوان ابزار انجام دادن این مأموریت از خدای خواهد شرح صدر است . و نیز خداوند وقتی که می خواهد نعمتهای خود را برای پیامبر اسلام بیان کند ، شرح صدر را به عنوان نخستین نعمت مطرح می نماید و می گوید :

الم نشرح لك صدرك / انشراح

آیا ما برای تو سینه ات را نگسترديم ؟

در این دو مورد هم منظور که ملاحظه می شود

" شرح صدر " مطلق مطرح شده است ولی در دو مورد

مقید به " اسلام " آمده یکی در سوره انعام آیه

: ۱۲۵

فمن یردالله ان یردیه یشرح صدره للاسلام

کسی که خداوند بخواهد او را هدایت کند سینه اش را برای پذیرش اسلام باز می کند .
و دیگری در سوره زمر آیه ۲۲ :

افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه

آیا کسی که خداوند سینه او را برای پذیرش اسلام باز نموده و او در نتیجه این شرح صدر در پستونوری از پروردگار خود حرکت می کند " قابل مقایسه با دیگری است " ؟

و در سوره نحل آیه ۱۰۶ شرح صدر مقید به کفر آمده :
... من شرح بالکفر صدرا " فعلیهم غضب من الله ولهم عذاب الیم .
کسانی که به کفر شرح صدر یافته اند مورد خشم الهی هستند و برای آنهاست عذابی دردناک .
بنابراین در قرآن کریم سه نوع شرح صدر مطرح شده است :

- ۱- شرح صدر مطلق .
- ۲- شرح صدر اسلامی .
- ۳- شرح صدر کفری .

باید دید که در هر یک از این موارد مقصود از شرح صدر چیست ؟

شرح صدر مطلق :

مقصود از شرح صدر مطلق همانست که قبلاً در تفسیر شرح صدر ذکر شد یعنی ظرفیت فکری و روحی و آمادگی قلب برای پذیرش علم قدرت ، خوشی ، ناخوشی و حق ، و بطور کلی همه ادراکات و احساسات بر آن وارد می گردد .
امیرالمؤمنین علیه السلام سخنان ارزنده ای درباره مردم کم ظرفیت معاصر خود دارد که بصورت درد دل برای یکی از یارانش بنام کمیل مطرح نموده ، این سخنان با این جمله آغاز می شود :

یا کمیل ان هنه القلوب اوعیه فخرها اوعاها ای کمیل این دلها ظرفهایی هستند و بهترین آنها

دلی است که ظرفیت و گنجایش آن بیشتر باشد .

از نظر علی علیه السلام ارزش دل انسان کسه حقیقت انسان چیزی جز آن نیست مساوی است با شرح صدر و ظرفیت آن ، هر چه ظرفیت دل بیشتر باشد قیمت آن بیشتر است .

احساس علم و دانایی ، احساس قدرت و توانایی احساس ریاست و حکومت ، احساس خوش و راحتی و احساس ناخوشی و سختی ، اموری است که ظرف دل انسان دائماً " در معرض ریزش آنست .

بعضی از دلها آنقدر تنگ و کوچک است که با احساس کمترین علم و دانش پرمی شود ، و گاهی حتی مقدمات علم ، بلکه خیال علم ، دلهای کم ظرفیت را پرمی کند مانند طلبه ای که شرح امثله شروع کرده بود و وقتی صیغه ها را یاد گرفت سینه خود را و جب می کرد و از قدرت خدا اظهار شگفتی می نمود که چگونه اینهمه علم را در این دو وجب سینه جاداده است . می گویند در اوایل طلبگی انسان خیال می کند

که پیغمبر است ، مقداری که تحصیل کرد تصور می کند امام است . بتدریج می پندارد مجتهد است و پس از اینکه عالم شد می فهمد که طلبه ای بیش نیست . این ویژگی همه کسانی است که مبتلا به ضیق صدرند ، ولی دلهایی نیز هست که بقدری گسترده اند که اگر اقیانوسهای علم در آن سرازیر گردد احساس عطش علم در آنها خاموش نمی شود ، بلکه اگر همه معلومات جهان را در خود جا دهند احساس جهل و نادانی می کنند . به گفته متفکر بزرگ شرق ابن سینا

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت

پلک موی ندانست ولی موی شکافت

بعضی از دلها آنقدر کم ظرفیتند که هیچ رازی را نمی توانند در خود نگهدارند . و برخی قلبها از شرح صدری برخوردارند که بزرگترین رازها در صدف سینه دارند و لب نمی گشایند .

بعضی از دلها بقدری کوچکند که احساس کمترین قدرت آنها را پرمی کند و با لبریز شدن ظرف دل تعادل آنها بهم می خورد و خود را گم می کنند ، و گم کردن خود در سخن گفتن ، خوردن ، خنده ، نشست و برخاست

انها مشهود است • و برخی آنقدر با ظرفیتند که احساس قدرت حکومت بر همه جهان هم آن را پر نمی کند و اگر حکومت دنیا را به آنها بدهند کوچکترین تغییری در زندگی خصوصی و برخوردهای عمومی آنها پدید نمی آید •

نمونه اعلا و روشن اینگونه دلها ، قلب مقدس پیامبر اسلام است که قدرت و حکومت کوچکترین تغییری در زندگی او ایجاد نکرد • روایت است که زنی آوازه نبوت و قدرت حکومت پیامبر را شنیده بود آمد تا از نزدیک به بیند که پیامبر چگونه آدمی است ، اتفاقاً " وقتی خدمت حضرت رسید که روی زمینی نشسته و مشغول غذا خوردن بود ، وقتی ملاحظه کرد مردی که آوازه قدرتش جهان عرب را فرا گرفته مانند برده های آن روز خیلی ساده و فاقد هرگونه شرفیات روی زمین نشسته غدامی خوردنی اختیار فریاد زد :

یا محمد والله انك لتاكل اكل العبد ، و تجلس جلوسه

ای محمد بخدا سوگند تومانند برده غذا می خوری و مانند اومی نشینی • گویا تو مردی که قدرتت زبانزد خاص و عام است نیستی ، گویا توریاست و حکومت نداری که مانند برده زندگی می کنی و هیچیک از نشانه های حاکمان قدرتمند در رفتار تو مشاهده نمی گردد • پیامبر اسلام در پاسخ فرمود :

ویحك ای عبد اعد منی •

وای بر تو چه می گوینی ، کدام بنده از من بنده تر است •

کسی که قدرت و ریاست تعادل روانی او را بهم می زند و خود را گم می کند او بنده خدانگیزست ، بنده خدا از ظرفیت فکری و روحی ویژه ای برخوردار است که هیچ احساسی او را لبریز نمی کند و تعادل او را بهم نمی زند •

و کوتاه سخن اینکه هر چه ظرفیت قلب بیشتر و شرح صدر انسان افزونتر باشد ارزش او بیشتر است

و " خیرها او عاها " •

و در سخن دیگر امام علی علیه السلام می فرماید :

اعلموا ان الله سبحانه لم يمدح من القلوب الا اوعاها للحكمة ومن الناس الا اسرعهم الى الحق اجابه •

بدانید که خداوند سبحان در میان دلها جز دلی را که ظرفیت او برای حکمت بیشتر است و از مردم جز کسی که زودتر از دیگران حق را می پذیرد ستایش نکرده است ^۸

در قسمت آینده درباره شرح صدر اسلامی و شرح صدر کفری بحث خواهیم کرد •

- ۱- نگاه کنیده لغتنامه دهخدا و فرهنگ معین واژه " ملیر "
- ۲- نگاه کنید به شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۴ ص ۱۱۱ •
- ۳- میزان الحکمه حدیث ۱۵۶۰۷ نگاه کنیده باب ۳۲۰۴ " لا اصلحکم بفساد نفسی "
- ۴- شرح المساله شرحا " ، کشف غامضا و بینها : مساله را شرح کرد یعنی پیچیدگی آن را باز نمود و آنرا بیان کرد / المتجد
- ۵- فانها لاتعمی الابصار ولكن تعمی القلوب التي فی الصدور /
- ۶- نگاه کنید به کتاب " اصول عقاید اسلامی " تا لیف نگارنده صفحه ۱۹۸ - ۲۰۰
- ۷- میزان الحکمه حدیث ۱۹۶۵۶
- ۸- میزان الحکمه حدیث ۱۶۶۲۵ •



